

محمود حسن زاده با ۴ دهه زندگی در حاجی آباد، خاطرات زیادی را برای خودش ماندگار کرده است

تکاندن درخت توت بادستمزد ۱۰ تومانی



محله گردی

ایستگاه
اول

حسین برادران فرا وقتی در حاجی آباد به دنیا آمد، این محدوده از محله چهاربرج، روستایی بود سرسبز و زیبا. محمود حسن زاده همه ۴۳ بهار زندگی خود را در حاجی آباد گذرانده و از شیرینی درخت های توت تا تلخی محرومیت و قطعی آب و... را در این خطه از توس چشیده است. او بزرگ شده کوجه پس کوجه این محدوده بوده و به چشم دیده است که همراه با بزرگ شدنش، محل زندگی اش هم رشد کرده و جزو شهر شده است. قدم زدن ماهمراه محمود آقا در حاجی آباد، خاطرات متفاوتی را در ذهنش زنده می کند.

ایستگاه
دوم

درختان توت حاجی آباد که الان شده شاهنامه ۳۱، خیلی معروف بود و در بهار طرفداران بسیاری داشت. آن ها که از شهر می آمدند، نمی توانستند از آن ها بالا بروند و من و چندتا از بچه ها که کار هر روزمان بالا رفتن از این درختان بود، می رفتیم بالای درخت و تکانش می دادیم و ۱۰ تومان دستمزد می گرفتیم.

ایستگاه
سوم

ایستگاه
چهارم

مرحوم پدرم در کنار شغل کشاورزی خادم مسجد الزهرا (س) حاجی آباد هم بود. من هم به این دلیل از همان دوران نوجوانی، پایم به مسجد باز شد و قرآن خوانی و مکبری را برای اولین بار در این مسجد انجام دادم. بعد از فوت مرحوم پدرم در سال گذشته، خادمی مسجد را خودم برعهده گرفتم.

تاسه چهارده قبل، فقط بقالی صغری خانم قاسمی و همسرش در این محل فعال بود. این مادر با بچه های روستا خیلی مهربان بود. خاله صغری در کنار مغازه اش تنور داشت و بعضی روزها نان می پخت و بین بچه ها پخش می کرد. هنوز هم بعد از گذشت سال ها، مزه آن نان های داغ بیرون آمده از تنور را زیر دندان حس می کنم.

مدرسه قدیمی محله حاجی آباد قدیم چوب پوش بود، بادبوارهای کاهگلی. حالا ساختمان جدیدی جای آن است به اسم مدرسه شهید گندمی. من دوران ابتدایی را در این مدرسه درس خواندم. از وسط حیاط مدرسه جوی آب خنک قنات روستای سرچشمه می گذشت و ما بهار در آن دست و پا و سرمان را به آب می زدیم.

روستای حاجی آباد در گذشته، با چهار برج مدور و دیوار بلند کاهگلی محصور بود؛ هر چند امروز دیگر خبری از آن برج ها نیست. داخل این دیوار، پرندگان زیادی لانه کرده بودند. یکی از تفریحات ما بچه ها این بود که وقتی جوجه های پرندگان کمی بزرگ می شدند، آن ها را از لانه برداریم و بزرگ کنیم.



ایستگاه
پنجم

در گذشته شایعه شده بود که قبرستان سیصد ساله حاجی آباد جن دارد؛ برای همین شب ها کسی جرئت عبور از کنار آن را نداشت. در کودکی ام، یکی از اهالی که در حال عبور از کنار قبرستان بود، هیكل سفیدی را دیده و تا چند ماه زبانش بند آمده بود. بعدها معلوم شد که یکی از اهالی برای شوخی این کار را انجام داده است.

ایستگاه
ششم



عکس: حسین برادران فرا/شهرآرامش